

شهيد محمد نجفی



ازتبار علی
سازمانه جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	عوض
تاریخ تولد	۱۳۳۰/۰۶/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۵/۰۱
محل شهادت	پیرانشهر
مسئولیت	
نوع عضویت	بسیج
شغل	
تحصیلات	
مدفن	

وصیت نامه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و علي محمد

درود خداوند بر تمام پیامبران از آدم تا خاتم بخصوص محمد (ص) و درود خدا بر اوصیا ﷺ الله از علی(ع) تا حجه ابن الحسن مهدی(عج) و درود بر تمام نمایانش بخصوص نائب بر حقش در این زمان امام امت آیت الله العظمی امام خمینی و درود بر همه شهیدان راه حق و آزادی.

من محمد نجفی فرزند عوض نجفی وصیت می کنم به تمام دوستان و فامیل ها که به خدا و قرآن و امام امت و قیامت ایمان داشته باشند و بدانند احل حق است و هر کجا باشد انسان یا می میرد یا شهید می شود و دیگر وصیتم به تمام مسلمین این است که قرآن را بهترین کتاب سعادت بدانند و امام امت را بهترین مجری این کتاب در زمان غیبت کبری بدانند و دست از این دو نکشند مسجدها را رها نکنید، روحانیت متعهد را از دست ندهید، و پشتیبان آنها باشید و سپاه و جهاد را به عنوان نهاد انقلابی حافظ باشید.

از پدر و مادر بزرگوارم می خواهم که مرا عفو و دعا مکنند که من از صالحین گردم و برایم گریه نکنند بلکه برای غریبی امام حسین(ع) گریه کنید از خانواده ام می خواهم صبر و استقامت را پیشه کنند و فرزندان مرا و فرزندان برادر شهیدم حسین را خوب تربیت کنند و بیشتر از آموختن و عمل به احکام قرآن آنها را تشویق کنند و در موقع جلسات من قرآن بخوانید تا بیشترین استفاده را کرده باشید و ابر جنایتکاران را رسوا کنید.

همه مرا ببخشید و عفو کنید دیگر اینکه یاوران امام را همراه باشید.

سلام مرا به امام امت برسانید.

والسلام علی عبادالله الصالحین
محمد نجفی

مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید محمد نجفی :

به نام خدا من ستاره رئیسی مادر شهید محمد نجفی هستم. ایشان بسیار مهربان و دلسوز بودند و اجبات را هیچ گاه ترک نمی کردند. فرزندم در سال ۱۳۴۶ از دواج کرد ۱۲ سال بعد از ازدواجش بود که راهی جبهه نبرد حق بر علیه باطل گردید. دوران ابتدایی تحصیل خویش را در مدرسه نصر بنداروز سپری نمود. ایشان در دوران تاریک رژیم طاغوت بر ضد رژیم منحوس پهلوی فعالیتهای زیاد و چشمگیری داشتند و حتی از ناحیه دست زخمی شدند. از جمله فعالیتهای ایشان آی بود که اعلامیه بر ضد رژیم پخش می کردند همچنین ایشان با آیت ا... طباطبایی در قم دیداری داشتند و ایشان را از قم جهت سخنرانی به برازجان آوردند. محمد و آیت ا... طباطبایی روزها را در خانه خودمان سپری می کردند و شبها در مسجد بودند و محمد جوانان را برای شنیدن سخنرانی آیت ا... طباطبایی جمع می کرد که یک شب که محمد به همراه آیت ا... طباطبایی از مسجد به خانه بر می گشتند متوجه می شوند که مأموران حکومتی (رژیم پهلوی) در تعقیب آنها هستند. پس آنها شب را در نخلستانها به سر می برند تا از بازگشت جاسوسان حکومت مطلع شوند. سرانجام آنها صبح به خانه بر می گردند.

بعد از شروع جنگ نیز ایشان به صورت داوطلبانه به میدان نبرد حق بر علیه باطل شتافتند و بعد از ۱۷ روز خبر شهادتش را برای ما آوردند. فرزندم سه شب متوالی را خواب می بیند که: «سوار بر اسب سفیدی است و به سوی دشمن حمله می کند که ناگهان از اسب بر زمین می افتد و هنگامی که دشمنان می خواهند به سوی او حمله کنند ایشان از دید دشمن محو می شود». فرزندم این خواب را برای آیت ا... طباطبایی تعریف می کند و آیت ا... طباطبایی نیز سه بار می فرمایند: محمد جان، شهید می شوی، شهید می شوی، این خواب را فرزندم قبل از پیروزی انقلاب دیده بود که چند سال بعد از آن با آغاز جنگ تحمیلی این رؤیای صادقه تعبیر گردید.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران